

جلوه خدادار کتاب مقدس

خداشناسی کتاب مقدس: در عهد عتیق نسبتهایی به خداوند داده شده است که با خدای واقعی ناسازگار است اکنون فقط به بخشهایی از عهد عتیق اشاره میکنیم تا بتوانیم تحریفهایی که در این زمینه وارد عهد عتیق شده را بررسی کنیم

خداشناسی کتاب مقدس:

در عهد عتیق نسبتهایی به خداوند داده شده است که با خدای واقعی ناسازگار است اکنون فقط به بخشهایی از عهد عتیق اشاره میکنیم تا بتوانیم تحریفهایی که در این زمینه وارد عهد عتیق شده را بررسی کنیم :

از بینی خداوند دود و از دهانش آتش متصاعد می شود:

1- آنگاه زمین متزلزل و مرتعش گردید و اساس های آسمان بلرزیدند و از حدت خشم او متحرک گردیدند. از بینی وی دود متصاعد شد و از دهان او آتش سوزان در آمد و اخگرها از آن افروخته گردید. و او آسمان ها را خم کرده، نزول فرمود و تاریکی غلیظ زیر پایهاش بود. بر کرویین سوار شده، پرواز نمود، و بر بالهای باد نمایان گردید.

2- او آواز مرا از هیكل خود شنید و استغاثه من به حضورش به گوش وی رسید. زمین متزلزل و مرتعش شده، اساس کوهها بلرزند و متزلزل گردید چونکه خشم او افروخته شد. دُخان از بینی او برآمد و نار از دهانش ملتهب گشت و آتشفشانها از آن افروخته گردید. آسمان را خم کرده، نزول فرمود و زیر پای وی تاریکی غلیظی می بود. بر کروی سوار شده، پرواز نمود و بر بالهای باد طبران کرد. تاریکی را پرده خود و خیمه ای گرداگرد خویش بساخت.

این توصیف خداست یا...؟!؟

خدا خشمگین می شود، کشتار می کند و سپس پشیمان می شود:

و خشم خداوند بار دیگر بر اسرائیل افروخته شد. پس داود را بر ایشان برانگیزانیده، گفت: «برو و اسرائیل و یهودا را بشمار.» و پادشاه به سردار لشکر خود یوآب که همراهش بود، گفت: «الآن در تمامی اسباط اسرائیل از دان تا بئر شیع گردش کرده، قوم را بشمار تا عدد قوم را بدانم.» و یوآب به پادشاه گفت: «حال پُوهه، خدای تو، عدد قوم را هر چه باشد، صد چندان زیاده کند، و چشمان آقایم، پادشاه، این را ببیند. لیکن چرا آقایم، پادشاه، خواهش این عمل دارد؟» اما کلام پادشاه بر یوآب و سرداران لشکر غالب آمد و یوآب و سرداران لشکر از حضور پادشاه برای شمردن قوم اسرائیل بیرون رفتند. (...)

- و یوآب عدد شمرده شده گان قوم را به پادشاه داد: از اسرائیل هشتصد هزار مرد جنگی شمشیر زن و از یهودا پانصد هزار مرد بودند. و داود بعد از آنکه قوم را شمرده بود، در دل خود پشیمان گشت. پس داود به خداوند گفت: «در این کاری که کردم، گناه عظیمی ورزیدم و حال ای خداوند گناه بنده خود را عفو فرما زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم.» و بامدادان چون داود برخاست، کلام خداوند به جاد نبی که راپی داود بود، نازل شده، گفت: «برو داود را بگو خداوند چنین می گوید: سه چیز پیش تو می گذارم پس یکی از آنها را برای خود اختیار کن تا برایت به عمل آورم.» پس جاد نزد داود آمده، او را مخبر ساخت و گفت: «آیا هفت سال قحط در زمینت بر تو عارض شود، یا سه ماه از حضور دشمنان خود فرار نمایی و ایشان تو را تعاقب کنند، یا وبا سه روز در زمین تو واقع شود. پس الان تشخیص نموده، ببین که نزد فرستنده خود چه جواب بدم.» داود به جاد گفت: «در شدت تنگی هستم. تمنا اینکه به دست خداوند بیفتیم زیرا که رحمتهای او عظیم است و به دست انسان نیفتیم.»

پس خداوند وبا بر اسرائیل از آن صبح تا وقت معین فرستاد و هفتاد هزار نفر از قوم، از دان تا بئر شیع مُردند. و چون فرشته، دست خود را بر اورشلیم دراز کرد تا آن را هلاک سازد، خداوند از آن بلا پشیمان شد و به فرشته ای که قوم را هلاک می ساخت گفت: «کافی است! حال دست خود را باز دار.» و فرشته خداوند نزد خرمنگاه اُرُونه ییوسی بود. و چون داود، فرشته ای را که قوم را هلاک می ساخت دید، به خداوند عرض کرده، گفت: «اینک من گناه کرده ام و من عصیان ورزیده ام. اما این گوسفندان چه کرده اند؟ تمنا اینکه دست تو بر من و بر خاندان پدرم باشد.» و در آن روز جاد نزد داود آمده، گفت: «برو و مذبوحی در خرمنگاه اُرُونه ییوسی برای خداوند برپا کن.» (...)

- و داود در آنجا مذبوحی برای خداوند بنا نموده، قربانی های سوختنی و ذبایح سلامتی گذرانید. پس خداوند به جهت زمین اجابت فرمود و وبا از اسرائیل رفع شد.

آیا پشیمانی در ذات خدا راه دارد ؟

خدا نمیخواست انسان عاقل شود مار با نیرنگش باعث شد:

ومار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هُشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبادا بمیرید.» مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود ومانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند. و آواز خداوند خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید.

گفت: «که تو را آگاهانید که عبرانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟» آدم گفت: « این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به

من داد که خوردم.» پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.» پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.»

خدا دید اگر آدم از درخت حیات هم بخورد، مثل خدا جاودان میشود؛ لذا او را از باغ عدن بیرون کرد

و خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک میادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.» پس خداوند خدا، او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمینی را که از آن گرفته شده بود، بکند. پس آدم را بیرون کرد و به طرف شرقی باغ عدن، کرویپان را مسکن داد و شمشیر آتشیاری را که به هر سو گردش می کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند.

اگر آدم از درخت معرفت نیک و بد نمیخورد ما اکنون چگونه میزیستیم؟

خدا آدرس خانه ها را اشتباه میکند:

خدایی که کتاب مقدس معرفی میکند خدایی است که آدرس خانه ها را اشتباه میکند و لذا به بنی اسرائیل میگوید وقتی من برای عذاب فرعونیان آدمم شما بر سر در خانه هایبان خون قرمز بپاشید تا علامتی باشد بین من و شما

و خداوند موسی و هارون را در زمین مصر مخاطب ساخته، گفت: ... که در دهم این ماه هر یکی از ایشان بره ای به حسب خانه های پدران خود بگیرند، ... و تمامی انجمن جماعت بنی اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند و از خون آن بگیرند، و آن را بر هر دو قایمه، و سر در خانه که در آن، آن را می خورند، بپاشند. ...

«و در آن شب از زمین مصر عبور خواهم کرد، و همه نخست زادگان زمین مصر را از انسان و بهایم خواهم زد، و بر تمامی خدایان مصر داوری خواهم کرد. من یهوه هستم. و آن خون علامتی برای شما خواهد بود بر خانه هایی که در آنها می باشید. و چون خون را ببینم، از شما خواهم گذشت و هنگامی که زمین مصر را می زنم، آن بلا برای هلاک شما بر شما نخواهد آمد. و آن روز، شما را برای یادگاری خواهد بود، و در آن، عیدی برای خداوند نگاه دارید، و آن را به قانون ابدی، نسلاً بعد نسل عید نگاه دارید»...

پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خوانده، بدیشان گفت: «بروید و بره ای برای خود موافق خاندانهای خویش بگیرید، و فصّح را ذبح نمایید. و دسته ای از زوفا گرفته، در خونی که در طشت است فرو برید، و بر سر در و دو قایمه آن، از خونی که در طشت است بزیند، و کسی از شما در خانه خود تا صبح بیرون نرود، زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزیند و چون خون را بر سر در و دو قایمه اش بیند، همانا خداوند از در گذرد و نگذارد که هلاک کننده به خانه های شما در آید تا شما را بزیند، و این امر را برای خود و پسران خود به فریضة ابدی نگاه دارید

اگر بنی اسرائیل به در خانه هایشان خون نمیپاشیدند چه میشد؟

خدا از آفرینش انسان پشیمان می شود:

خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است. و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود، و در دل خود محزون گشت. و خداوند گفت: «انسان را که آفریده ام، از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چونکه متأسفم شدم از ساختن ایشان».

آیا خدا از کرده خود متأسف میشود؟

خداوند در این کتاب فرامین عجیبی بهم صادر میکند مثلاً به حزقیال نبی میفرماید:

به مدت سیصد و نود روز نان را با نجاست انسان بیز و بخور:

پس گندم و جو و باقلا و عدس و ارزن و جلیبان برای خود گرفته، آنها را در یک ظرف بریز و خوراکی از آنها برای خود بیز و تمامی روزهایی که به پهلو می خوابی، یعنی سیصد و نود روز آن را خواهی خورد. و غذایی که می خوری به وزن خواهد بود یعنی بیست مثال برای هر روز. وقت به وقت آن را خواهی خورد. و آب را به پیمایش یعنی سدس یک هین خواهی نوشید. آن را وقت به وقت خواهی نوشید. و فرصهای نان جو که می خوری، آن ها را بر سرگین انسان در نظر ایشان خواهی پخت. و خداوند فرمود به همین منوال بنی اسرائیل نان نجس در میان امت هایی که من ایشان را به میان آنها پراکنده می سازم خواهند خورد.»

سایت پرسو جو